

تأثیر ناامنی هویتی بر گسترش نئوتروریسم در خاورمیانه

با تأکید بر ایران و عربستان

امیر حشمتی

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل،

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان، همدان، ایران

علیرضا رضایی^۱

دانشیار روابط بین‌الملل و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل،

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان، همدان، ایران

(تاریخ دریافت ۹۷/۱۰/۲۳ - تاریخ تصویب ۹۸/۳/۲۴)

چکیده

طی چند سال اخیر، گسترش فعالیت گروه‌های نئوتروریستی در خاورمیانه، موجی از تهدیدات امنیتی متنوع در این منطقه ایجاد کرده است. هرچند اخبار موثقی مبنی بر تضعیف و انهدام هسته‌های سازمانی و لجستیکی این گروه‌ها در عراق و سوریه منتشر شده است، اما اسناد معتبری، حکایت از ادامه اقدامات پراکنده جریان‌های متأثر از داعش دارد. پیرامون ریشه‌های گسترش تروریسم پژوهش‌های متنوع و برای مقابله با اقدامات تروریستی، تدابیر متعدد دیده شده است. اما تجربه مؤثری از پژوهش‌ها و اقدامات مبتنی بر شناسایی ناامنی هویت در سطح منطقه‌ای در دسترس نیست. پژوهش حاضر به روش کیفی و با رویکرد توصیفی و تحلیلی به دنبال یافتن پاسخ این سوال است که؛ ناامنی هویتی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی چه تأثیری بر گسترش نئوتروریسم در خاورمیانه داشته است؟ به باور نگارنده‌گان؛ ره‌گیری مطلق روایت بیوگرافیک توسط ایران و عربستان، ضمن ایجاد ناامنی هویتی برای هر دو کشور، موجب آغاز یا تشدید اضطراب ناشی از شرم در باور و رفتار منطقه‌ای این بازیگران، ره‌گیری سیاست کسب شرافت و در اثری ناخواسته، سبب گسترش نئوتروریسم در منطقه شده است.

واژه‌های کلیدی: نئوتروریسم، خاورمیانه، امنیت هستی‌شناختی، جمهوری اسلامی ایران، عربستان

سعودی.

Email: ir.alirezarezaei@gmail.com

^۱ نویسنده مسئول

فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره ۴۵، بهار ۱۳۹۸، صص. ۶۱-۹۳.

این مقاله مستخرج از رساله دکتری دانشجو و طرح پژوهشی شماره ۹۷۰۰۷۳۷۸ «صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور» ارائه شده است.

مقدمه

خیزش‌های عربی سال ۲۰۱۰ میلادی و پس از آن، برای مدتی اذهان جامعه جهانی را درگیر خود کرد. اما با رشد کم‌نظیر گونه‌ای از فعالیت‌های تروریستی در آسیای غربی با عنوان «نئوتروریسم»^۱ عملاً موضوع تحولات عربی به حاشیه رانده شد.^۲

گروه موسوم به دولت اسلامی عراق و شام با راه‌اندازی مجموعه‌ای از ترورهای سنگین در عراق، اعلام موجودیت کرد. با تشکیل جبهه النصره در سوریه، حجم حوادث تروریستی به شدت افزایش یافت. اندک زمانی بعد، نشانه‌های فعالیت داعش در برخی دیگر از کشورهای خاورمیانه نظیر یمن، لیبی، مصر، ترکیه، کویت و ایران و حتی خارج از خاورمیانه نیز دیده شد.^۳

با گسترش حجم حملات نئوتروریستی، دولت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در قالب ائتلاف‌های متفاوت، اقدام به برخورد با موضوع نمودند. در نگاه اولیه، مسأله تروریسم یک مسأله واحد است، اما متفاوت و در برخی موارد متعارض بودن ائتلاف‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در مقابله با تروریسم، ضمن اینکه نشان از تفاوت برداشت‌ها از موضوعی به ظاهر واحد بود، به ناکارآمدی یا خنثی شدن بخشی از تلاش‌ها منجر شد. اکنون و با گذشت چند سال مقابله دولت‌ها، نهادها و نشست‌ها با مسأله نئوتروریسم، همچنان خاورمیانه پایگاه اصلی اقدامات گروه‌های نئوتروریستی است.

با اینکه ایران (Dehghanpisheh, Reuters, 2017)، روسیه (dw, 2017) و عراق (Sanchez, telegraph.co, 2017) پایان حکومت داعش بر مناطق عربی را اعلام کردند، اما اقدامات تروریستی جریان‌های متأثر از داعش و نیز نشر اخباری در مورد کوچ داعش از عراق و سوریه به افغانستان، پاکستان و شمال آفریقا (O'Connor,

1 Neoterrorism

۲. پیرامون ویژگی‌های نئوتروریسم و تفاوت آن با تروریسم مراجعه کنید به: مقاله "نئوتروریسم با تأکید بر تروریسم مذهبی"؛ نوشته علیرضا رضایی و امیر حشمتی، فصلنامه حبل‌المتین، سال پنجم، بهار ۱۳۹۵، شماره ۱۴. صفحات ۶۸-۴۶.

۳. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: "فهرست جهانی تروریسم" (۲۰۱۷-۲۰۱۵)، تدوین شده توسط موسسه اقتصاد و صلح، قابل دسترس در سایت <http://economicsandpeace.org/reports>.

(newsweek, 2017)، پرونده ناامنی‌های ناشی از نئوتروریسم در خاورمیانه را باز گذاشته است.

این ناکامی یا کم‌کامی تلاش‌های گذشته و موجود برای کنترل تروریسم، می‌تواند ناشی از تنگنای تئوریک پیرامون روش‌های کسب امنیت و ناقد تأثیر قطعی راهبردهای فیزیکی باشد. راهبردهایی نظیر موازنه قدرت، اتحاد و ائتلاف و ... که غالباً متأثر از تعاریف و استراتژی‌های کلاسیک امنیت و محدود به مسائل نظامی و سیاسی است.

هرچند کوشش‌های جدید نظری به‌ویژه مکتب کپنهاگ با هدف کاستن از فشار نظریات مادی‌گرایانه یا تک‌محوری بر مقوله امنیت شکل گرفته‌اند، اما همچنان گزاره‌ها و انتخاب‌های مادی‌گرایانه در خروجی اقدامات با هدف تأمین امنیت و مقابله با تروریسم رخ‌نمایی می‌کند.

به نظر می‌رسد عدم درک ویژگی‌ها و ریشه‌های تروریسم جدید (نئوتروریسم)، یکی از مهمترین دلایل ناکارآمدی شیوه‌های فعلی کنترل است. تروریسم امروزی به صورت بسیار مشهود و معناداری با مسأله هویت و ناامنی هویتی در ارتباط است. از این رو می‌توان مفهوم نوینی از تروریسم با پایه هویت و با نام نئوتروریسم تعریف کرد.

اصرار من بر استخدام این واژه به‌جای «تروریسم»، ناشی از تفاوتی است که میان مدل تروریسم یازده سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی به بعد با گونه‌های قبلی آن وجود دارد.

دانشنامه بریتانیکا تروریسم را "استفاده منظم از خشونت برای ایجاد یک محیط عمومی از ترس در یک جمعیت و در نتیجه دستیابی به هدفی خاص توصیف می‌کند." (Philip Jenkins, Britannica, 2017).

نئوتروریسم برخاسته از تحولاتی در روش، انگیزه، اهداف، ساختار سازمانی، ابزار و جغرافیای تروریسم قدیم بوده و مهمترین ویژگی آن، وجود نمادها و اهداف هویتی با مضمون هویت دینی در مناطق اسلامی است. به صورت خلاصه می‌توان تفاوت‌های میان تروریسم و نئوتروریسم را در جدول ذیل نمایش داد:

جدول دو : تفاوت‌های میان تروریسم و نئوتروریسم

نئوتروریسم	تروریسم	عرصه
انتحاری، قتل‌های فجیع	قتل (ترور) . اهداف نظامی. هواپیماربابی و آدم‌ربایی	مصادیق/روش‌ها
عموما هویتی (تمایلات مذهبی، رستگاری)	عموما مادی (پیشرفت. ضد استعمار. ملی‌گرایی و تمایلات جدایی‌خواهانه)	انگیزه
فله‌ای و بی‌قاعده	انتخابی از میان مؤثرین	اهداف (قربانیان)
شبکه‌ای و غیردستوری	هرمی و دستوری	ساختار سازمانی
ابزارهای متنوع	غالبا؛ اسلحه	ابزارها
غالبا منطقه‌ای و بعضا جهانی	درون کشوری	جغرافیا

منبع: Rezaei and Heshmati, rthink, (2018)

همچنین نقش بی‌بدیل هویت در نئوتروریسم، ریشه‌یابی آن را از طریق امنیت هستی‌شناختی اجتناب‌ناپذیر می‌کند. از این‌رو این مقاله می‌کوشد با تبیین اثر ناامنی هویتی دولت‌های ایران و عربستان به عنوان متغیر مستقل بر رشد و گسترش نئوتروریسم به عنوان متغیر وابسته، نگاه جدیدی در حوزه ادبیات علمی تروریسم ایجاد نماید. البته تأثیر ناامنی‌هویتی بر سه سطح ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، موضوع رساله دکتری نویسنده اول و طرح پژوهشی وی در صندوق پژوهشگران و فناوران کشور بوده که مقاله حاضر منعکس کننده ضلع دوم آن پژوهش است.

به باور نگارنده؛ ناامنی هویتی حاکم بر دو کشور ایران و عربستان، ضمن ایجاد و تشدید اضطراب ناشی از شرم در باور و رفتار منطقه‌ای این بازیگران، موجب رهگیری سیاست کسب شرافت به بهای تشدید ناامنی هویتی کشور مقابل و در اثری ناخواسته سبب گسترش نئوتروریسم در منطقه شده است.

۱. مبانی نظری: امنیت هستی‌شناختی

برای درک امنیت هستی‌شناختی می‌بایست مفاهیم کلیدی در این حوزه را؛ ۱. شناسایی و تعریف و ۲. در قالب یک زنجیره، به هم مرتبط کرد. در مسیر شناسایی و تعریف، طبیعی است که به دلیل جنس مسأله هستی‌شناختی، انتخاب‌های ما به سوی مفاهیم و انگاره‌های غیرمادی امنیت‌ساز گرایش دارد. به همین دلیل، ناگزیریم از تعاریف موجود در سایر رشته‌ها به ویژه روانشناسی بهره‌برداری نماییم. اما روی بخش دوم جمله اول این بند یعنی ایجاد یک زنجیره ارتباطی معنادار در مفاهیم امنیت هستی‌شناختی تأکید دارم؛ چرا که در بسیاری از نوشتارهای مرتبط با امنیت هستی‌شناختی، مفاهیم به صورت پراکنده با پیوستن به مصادیق شرح داده شده است. یک زنجیره معنادار می‌تواند مانند یک ریل قطار، نظم ذهنی ما را پشتیبانی کند.

«رونالد دیوید لاینگ»^۱ روانپزشک اسکاتلندی اصطلاح امنیت هستی‌شناختی را در کتاب خویشتن از هم‌گسیخته^۲ (Laing, 1960) به کار برد. وی با افزودن ابعاد اجتماعی و فرهنگی به مقولات روانشناختی و ترسیم امنیت اساسی با اتکا به آگاهی از واقعیت و هویت خویش و دیگران و طرح موضوع ناامنی وجودی اولیه و ارتباط آن با نبود احساس «امنیت» در خود و جهان، گام مهمی را در این حوزه برداشت.

«آنتونی گیدنز»^۳ یکی از متأثرین افکار لاینگ است. او مفهوم «امنیت هستی‌شناختی» را این‌گونه تعریف می‌کند: «اطمینان خاطری که اکثر انسان‌ها در تداوم هویت‌شان و در تداوم اجتماع پیرامونشان و محیط مادی عملشان احساس می‌کنند...» (Giddens, 1991: 243).

گیدنز با تمرکز بر مسأله هویت و طرح مفاهیمی مانند روایت بیوگرافیک (Giddens, 1991: 243). وضعیت بحرانی (Giddens, 1984: 241) و شرم (Giddens, 1991: 65). ضمن بررسی ابعاد نیازهای غیرمادی آدمی، نتایج عدم دستیابی به این نیازها را در

1 Ronald David Laing

2 The Divided Self

3 Anthony Giddens

قالب ناامنی هویتی تفسیر کرده است. کاری که بعدها توسط اندیشمندان دیگر مانند برنت جی استیل^۱ و جنیفر میتزن^۲ اما در ترازوی متفاوت یعنی سطح دولت تکمیل تر شد. سطحی که مورد تأکید این پژوهش خواهد بود.

مدل برداشت استیل و میتزن حاوی دو نکته مهم است: ۱. وارد کردن سطح تحلیل دولت به تعاریف علمی در حوزه امنیت هستی‌شناختی؛ ۲. ارائه نماهای جدید از خواسته‌های دولت‌ها. به نحوی که با بسیاری از برداشت‌های کلاسیک مبتنی بر امنیت فیزیکی متفاوت است. تفاوت گفته شده تا آنجا عمیق است که دولتی می‌تواند برای کسب امنیت هویت، در مسیری متعارض با امنیت فیزیکی حرکت کند.

همانطور که دیده شد؛ مسأله «هویت»، جایگاه مهمی در تلاش‌های گفته شده دارد. اساساً هسته امنیت هستی‌شناختی، هویت است. تعاریف متعدد و متنوعی از هویت ارائه شده است، در میان تعاریف متنوع، ژاکوبسون می‌گوید: «هویت عبارت است از احساس تمایز شخصی، احساس تداوم شخصی و احساس استقلال شخصی» (Jacobson, 1998: 9) استمرار این احساس را می‌توان امنیت هویت^۳ نامید.

با نگاهی گزیده و سامان‌بخش به تلاش‌های مورد اشاره؛ در میان خواسته‌های غیر مادی، نیاز مهمی با عنوان «حفظ روایت بیوگرافیک» با هدف تکریم کیستی و در نتیجه دستیابی به احساس شرافت خودنمایی می‌کند. در راه نیل به این خواسته‌ها ممکن است مدلی از ناامنی در قالب «پاد روایت» با هدف تهدید کیستی و در نتیجه احساس یا ترس از شرم ایجاد شود.

روایت؛ تکریم کیستی، شرافت

امنیت هستی‌شناختی؛ حفظ روایت بیوگرافیک با هدف تکریم کیستی و در نتیجه احساس شرافت است. «روایت بیوگرافیک داستان یا داستان‌هایی هستند که از طریق آن‌ها، هویت و کیستی به صورت متاملانه از طرف فرد مربوطه یا دیگران درک و فهم شود»

¹ Brent J. Steele

² Jenifer Mitzen

³ Self-identity

(Giddens, 1991: 243). این روایت یک دست کننده هویت دولت نیست، اما انتخاب نقش‌هایی را که دولت می‌تواند در مجموعه‌ای از شرایط داشته باشد، کاهش می‌دهد و بستر شکل‌گیری اقدام را فراهم می‌کند (Giddens, 1984: 374).

روایت‌ها، معنای حوادث را تعیین و تبیین می‌کنند. کنشگر علاقمند است که روایتش یعنی؛ عنصر شکل دهنده به هویتش را پیوسته و ایمن از دگرديسی ببیند. به بیان دیگر دارای امنیت هستی‌شناختی باشد. امنیت هویت آنقدر حیاتی است که حتی بر سطوح کارکردی مادی کنشگر نیز اثرگذار است. «نیروی محرکه وجود فیزیکی و احتیاجات اجتماعی، امنیت هویت در طول زمان است» (Steele, 2008: 2).

لازمه پاسداشت امنیت هویت، درک هویت یا فهم روایت بیوگرافیک توسط «دیگران» است. در اینجا «دیگران» ممکن است سطح همسو یا سطح غیرهمسو باشد. اگر سطح را معادل یکی از گستره‌های فرد، گروه، دولت، منطقه و فرمانطقه بدانیم؛ منظور از واژه‌های ابتکاری سطح همسو و سطح غیرهمسو، به ترتیب؛ سطح دارای هویت و خواسته‌های نسبتاً مشترک و سطح دارای هویت و خواسته‌های متفاوت و متعارض نسبت به سطح هدف است. به بیان دیگر؛ سطح هدف معمولاً نسبت به سطح همسو، رابطه وابستگی، همکاری یا تسلط دارد و نسبت به سطح غیر همسو رابطه تعارض یا دشمنی دارد.

پذیرش و تکریم هویت، موضوع شرافت^۱ و به نوعی انگیزه امنیت هستی‌شناختی است. از نظر برخی شرافت می‌تواند دنباله خودپسندی فردی باشد و در راستای نفع کارگزار قرار بگیرد. به بیان دیگر؛ کارگزار با اقدام شرافتمندانه، شهرت و اعتباری به مانند پول به دست آورده و هزینه می‌کند تا منافع بقا محور خویش را تضمین کند. اما شرافت می‌تواند خطرناک نیز باشد. زیرا دولت‌هایی که به انگیزه شرافت عمل می‌کنند، می‌توانند با پیگیری اقدامات نابایست و اشتباه، بقای خویش را به خطر اندازند (استیل، ۱۳۹۲: ۶۵).

اونیل مدعی است که شرافت در کنار افراد به گروه‌ها نیز تعلق می‌گیرد و ممکن است لازمه حفظ شرافت، پذیرش ریسک فیزیکی باشد (Oneill, 2001: 87-88).

1 Honor

نوشتارهای بالا، امنیت هستی‌شناختی را ترسیم کردند. اما این یک روی سکه است. برای تکمیل نوشتارها پیرامون امنیت هستی‌شناختی، لازم است مشخصات و ابعاد ناامنی هویتی را نیز شناسایی کرد.

پاد روایت؛ تهدید کیستی، شرم

ناامنی هستی‌شناختی بروز پاد روایت با هدف تهدید کیستی و در نتیجه احساس یا ترس از شرم است. کنشگر مضطرب است که روایتش یعنی؛ عنصر شکل دهنده به هویتش در معرض تهدید قرار گیرد. به بیان دیگر دچار تهدید کیستی و به‌تنگنا رفتن هویت شود. گیدنز معتقد است؛ وقتی کنش‌های روایت شده دولت، دیگر بازتاب تصویر از خود نیست، روال‌های عادی نقض شده و «شرم» ایجاد می‌شود. شرم را می‌توان احساس ناامنی نسبت به مسائل هویتی (Giddens, 1991: 65) تعریف به شرم گذشته‌نگر و آینده‌نگر (Steele, 2008: 55) تقسیم کرد.

اما شرم نقطه پایانی ناامنی هویتی نیست، چرا که «شرم ریشه‌های عزت نفس را تکان می‌دهد» (Giddens, 1984: 55)؛ بنابراین می‌تواند جرقه آغازین کوشش برای کسب مجدد امنیت هویت باشد. کوششی اجتناب‌ناپذیر که بر اساس مفاهیم امنیت فیزیکی قابل توجه نیست. «شرم به منزله استعاره‌ای برای فهم این امر است که چگونه گسست‌های هویتی می‌توانند دولت‌ها را وادارد تا کنش‌های اجتماعی را به زیان منافع امنیت فیزیکی دنبال و در عین حال امنیت وجود را تقویت کنند» (Steele, 2008: 3). البته اقدامات دولت‌ها می‌تواند در قالب کنش یا ترک کنش صورت گیرد. به همین دلیل نباید از اهمیت ترک کنش برای تقویت امنیت وجودی غافل شد. در جدول یک، زنجیره مفهومی امنیت هویت و ناامنی هویت پیشنهاد شده است.

جدول یک: زنجیره مفهومی امنیت هویت و ناامنی هویت

موضوع	منشأ درک	هدف	خروجی
امنیت هویت	روایت	تکریم کیستی	شرافت
ناامنی هویت	پاد روایت	تهدید کیستی	شرم

۳. ایران و عربستان؛ ناامنی هویتی و گسترش نئوتروریسم

دو دلیل اساسی، ما را به انتخاب ایران و عربستان برای آزمایش طرحواره امنیت هستی‌شناختی تشویق کرد. نخستین دلیل به جایگاه ویژه «تمایز» در تعاریف هویت برمی‌گردد. در بسیاری از تعاریف هویت، از تمایز یا «دیگران» سخن به میان آمده است. مانند جمله پیشین از ژاکوبسون در تعریف هویت. برخی پژوهشگران نیز معتقدند «ماهیت هویت اساساً مبتنی بر رابطه است - یعنی با دیگران قابل ملاحظه است - به طوری که عناصر کلیدی خود، در ارتباط با دیگران قابل تجربه می‌شود. حتی زمانی که دیگران حضور ندارند» (Andersen & et al, 2010:159). دیگران همان سطوح غیرهمسویی است که پیش‌تر در موضوع پاد روایت تشریح گردید. از این‌رو، برای بررسی تأثیر ناامنی هویتی بر گسترش نئوتروریسم در خاورمیانه، انتخاب دو کشور متمایز و غیرهمسو در منطقه، به عنوان پهنه آزمایش فرضیه مفید خواهد بود.

برای بسیاری از سیاستمداران، ناظران و پژوهشگران سیاست خارجی روشن است که ایران و عربستان، - به ویژه طی چهار دهه اخیر- دو کشور حداقل غیرمتحد و در بسیاری از زمان‌ها و مکان‌های پیشبرد سیاست خارجی، دو کشور ناسازگار و ضد یکدیگر بوده‌اند.

دومین دلیل انتخاب این دو کشور، وجود ارتباط عمیق میان میزان منابع قدرت و سطح تعهدات هویتی در مباحث امنیت هستی‌شناختی است. «امنیت وجودی تشریح می‌کند که چگونه در اختیار داشتن منابع، مسئولیت بیشتری ایجاد می‌کند؛ زیرا داشتن منابع به خودی خود، یک تعهد هویتی است (Steele, 2008: 2-3). از این‌رو در راستای شناسایی اثر ناامنی هویتی بر گسترش نئوتروریسم در خاورمیانه، انتخاب کشورهایی با داشتن منابع مادی و معنوی بالا و در نتیجه بیشترین عملکرد در امنیت هستی‌شناختی به عنوان زمینه تحقیقاتی در اولویت است.

حال در ادامه برای بررسی تأثیر ناامنی هویتی ایران و عربستان بر گسترش نئوتروریسم؛ ضمن تبیین روایت بیوگرافیک دو کشور، نقش آن را در بروز ناامنی هویتی سطح غیر همسو

و در نتیجه ایجاد کنش و واکنش‌های گسترش دهنده نئوتروریسم تحلیل خواهیم کرد. البته بیان این نکته بایسته است که این مقاله، مدعی نقش عامدانه دو کشور در گسترش نئوتروریسم نیست، بلکه بررسی تأثیر نامنی هویتی ایران و عربستان بر گسترش نئوتروریسم، هدف پژوهش حاضر است.

۳-۱. روایت بیوگرافیک ایران

اسلام سیاسی، ام‌القری و فرا مرزی بودن، سه ضلع مثلث روایت بیوگرافیک جمهوری اسلامی ایران است. «اسلام سیاسی» حکایت از استقرار حکومت دینی در ایران دارد. برخی اندیشمندان، نظیر میشل فوکو وضعیت انقلابی ایران را ناشی از خواستی با عنوان معنویت سیاسی طرح کرده‌اند. «ایرانیان فقط در پی تغییر نظام سیاسی نبودند، بلکه می‌خواستند «شیوه بودن، رابطه شان با دیگران، با چیزها، با ازلیت، با خدا و...» را نیز تغییر دهند (Afary and Anderson, 2005: 255).

مدل ریشه‌یابی فوکو، ما را مستقیماً به روایت بیوگرافیک و مسأله نامنی هویت پیوند می‌دهد. روح حاکم بر خواسته‌های انقلاب ایران با گزاره‌های غیرمادی نامنی هویت ارتباط عمیقی دارد؛ لذا می‌توان به بیانی دیگر گفت: پیدایش انقلاب اسلامی و طرح اسلام سیاسی، پاسخی به وجود نامنی‌هویتی در ایران بود. البته تأسیس جمهوری اسلامی نه پایان نامنی هویتی در کشور، بلکه قدم اول برای رفع آن محسوب می‌گردد.

جمهوری اسلامی ایران برای تبلیغ شاخص "اصولگرایی" تمایل زیادی به ایجاد "حکومت الله" بر روی زمین و نهادینه کردن قانون شریعت و همچنین تبلیغ و سازماندهی آن در کشورهای مسلمان خاورمیانه داشته است (Ehteshami, 2018:143). ایران معتقد است، حکومت‌های منطقه به دلیل فاصله گرفتن از اصول اساسی اسلامی و نزدیک شدن به دشمنان اسلام، حائز عنوان حکومت اسلامی نیستند.

این اعتقاد، زمینه‌ساز شکل‌گیری ضلع دوم روایت بیوگرافیک جمهوری اسلامی ایران، یعنی ام‌القری شده است. بر اساس این تئوری، ایران به دلیل شکل‌دهی به حکومت اسلامی به عنوان مرکز جهان اسلام، شایسته رهبری معرفی گردید.

خطاب قرار دادن «مسلمانان جهان» در سخنرانی‌ها و وصیت‌نامه بنیانگذار انقلاب اسلامی امام خمینی و نیز مخاطب قرار دادن ملت‌ها و دولت‌های اسلامی در سخنان و نوشتارهای آیت الله خامنه‌ای، اطلاق عنوان "ولی امر مسلمین جهان" به رهبر انقلاب، ارسال پیام به مسلمانان جهان در موسم حج و... نمادهایی از تمایل به نقش رهبری ایران در جهان اسلام یعنی ام‌القری است. «سقوط عراق در سال ۲۰۰۳، نقطه عطف "صدور انقلاب" در راستای استراتژی ژئوپلیتیک شیعه و استقرار تئوری ام‌القری و در نتیجه پیگیری هژمونی منطقه‌ای و بین‌المللی به خصوص در منطقه عربی محسوب می‌گردد» (Alsulam and Elghonemi, 2016: 30).

فرامرزى بودن سومین ضلع روایت بیوگرافیک ایران و به معنای میل به حضور مستقیم یا غیرمستقیم، دائم یا غیردائم در ورای سرزمین بر اساس مسئولیت‌طلبی و مسئولیت‌پذیری و در راستای اثرگذاری بر تحولات مقصد است. هرچند پیش‌تر رابطه قدمت، قدرت و قامت با احساس مسئولیت تبیین شد، اما رویکرد فرامرزى، خود عاملی برای ایجاد دو مؤلفه قدرت و قامت نیز شده است.

گواه میل ایرانیان به رهگیری رویکرد فرامرزى، گره‌خوردن تاریخ این کشور با کلمه امپراتوری است. «امپراتوری هخامنشی در سال ۴۸۰ قبل از میلاد مسیح، ۴۴ درصد از جمعیت جهان را از جمله در خاورمیانه، شمال آفریقا، آسیای مرکزی، هند، اروپا و مدیترانه تحت تسلط داشت» (Pillalamarri, nationalinterest, 2015).

هرچند این امپراتوری بعدها تضعیف شد، اما همچنان در برهه‌های مختلف تاریخی، ایرانیان در مناطق وسیعی از منطقه، احساس مسئولیت همراه با اعمال حاکمیت یا نفوذ داشتند. علاقه و عطش به احیاء، حفظ یا توسعه نقش و مسئولیت منطقه‌ای به تاریخ معاصر ایران نیز منتقل گردید. این علاقه در مقاطعی که با «نیاز بیرونی» پیوند خورده، جهشی اساسی در نقش منطقه‌ای ایران ایجاد کرده است. اتصال «مسئولیت‌طلبی» که به نظر من عنصری داخلی به خارجی است، با درخواست «مسئولیت‌پذیری» که معتقدم عنصری

خارجی به داخلی است، در دوره محمدرضا پهلوی، زمینه طرح دکترین دو ستونی نیکسون را فراهم کرد.

ایالات متحده در دوره نیکسون، بنا به دلایلی همچون؛ خروج کامل نیروهای نظامی بریتانیا از خلیج فارس در سال ۱۹۷۱ (Gause, brookings, 1985) و فشار افکار عمومی پس از مسائل جنگ ویتنام با نگاه جدید به متحدان منطقه‌ای برای دفاع از منافع غرب، تصمیم به طرح سیاست «پیمان دو ستونی» گرفت. در این راستا؛ ایران و به میزان کمتر عربستان سعودی، مسئولیت ثبات در خلیج فارس را پذیرفتند (Lilli, scielo, 2018).

با وقوع انقلاب اسلامی، علی‌رغم تغییر در حاکمیت و روابط خارجی کشور، همچنان علاقه به نقش‌آفرینی فرامرزی ادامه، اما شکل و محتوای مسئولیت‌طلبی و مسئولیت‌پذیری ایران تغییر یافت. سیاست صدور انقلاب، حمایت از گروه‌های مبارز و مقاومت اسلامی در فلسطین و لبنان، مسأله بوسنی، تقویت حضور در عراق پس از سقوط صدام حسین و حمایت از دولت سوریه در برابر غرب و جریان‌های تروریستی نمونه‌ای از ادامه رویکرد فرامرزی در روایت بیوگرافیک ایران پس از انقلاب اسلامی به‌شمار می‌رود. اگر تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، تمایل درونی به مسئولیت‌طلبی بیرونی ناشی از احساس غرور به تاریخ و امپراتوری پادشاهان ایرانی بود، پس از انقلاب ۱۹۷۹، آموزه‌های اسلامی موتور محرک و محتوای اشتیاق به تأثیرگذاری بر فضای بیرون از مرزها گردید. همچنین مبدأ خواست مسئولیت‌پذیری از غرب به ویژه آمریکا به کشورها و گروه‌های اسلامی همسو تغییر یافت.

در مجموع می‌توان ضلع‌های روایت بیوگرافیک جمهوری اسلامی ایران را در سه سطح بیان کرد: امنیت هستی‌شناختی جمهوری اسلامی ایران منوط به ثبات حکومت اسلامی در داخل، ایفای نقش مدیریت منطقه‌ای با ابزار حداقلی «تقریبی» و حداکثری «شیعی» و رهبری جهان اسلام در مبارزه با دشمنان اسلام است.

۲-۳. روایت بیوگرافیک عربستان

نژاد، اسلام وهابی و زبان عربی سه ضلع مثلث روایت بیوگرافیک عربستان سعودی است. نژاد با تعیین قوم و قبیله، جایگاهی منحصر به فرد برای اشخاص ایجاد می‌کند. «قبیله گرای» یک هویت منحصر به فرد و غیرمستقیم است. قبیله‌ها که از زندگی عشایری رشد کرده، ساختار مبتنی بر خون و نسب خویشاوندی است که همچنین شامل تاریخ، ارزش‌ها و فرهنگ مشترک می‌شود» (Bahry, 2009: 12).

قوم‌گرایی آنقدر در عربستان معیار است که نام دودمان سعود به عنوان یک قوم به صورت رسمی در ادامه نام عربستان ایجاد شده است. به همین دلیل ما عربستان را «عربستان سعودی» می‌نامیم. آل سعود با اتصال به پیکره حاکمیت در عربستان، عملاً امکان قدرت‌یابی سایر اقوام را سلب کرده است. اما این قوم خاص فقط واجد مختصات نژادی نیست. «اتحاد آل سعود با محمد ابن‌عبدالوهاب، به پایه‌گذاری اولین سلسله و دولت عربستان سعودی در سال ۱۷۴۴ و کنترل امور نظامی، سیاسی و اقتصادی کشور توسط این قوم در قبال پیگیری نگرانی‌های مذهبی محمد ابن‌عبدالوهاب منجر شد» (The Oxford Dictionary of Islam, 1791). بنابراین به قدرت رسیدن، توسعه و تثبیت حکومت آل سعود، مرهون اتحاد با وهابیت بوده و آراء و عقاید وهابیت بخش مهمی از هویت قومی آل سعود را تشکیل می‌دهد. به بیان دیگر؛ آل سعود بازوی سیاسی وهابیت و وهابیت بازوی مذهبی آل سعود است.

این هویت قومی - عقیدتی خاص، زمینه ایجاد ضلع دوم روایت بیوگرافیک عربستان یعنی اسلام وهابی را فراهم کرده است. اسلامی که ضمن ادعای اصالت، سایر مکاتب ولو اسلامی را بدعت می‌داند. اساساً عربستانی بودن پیامبر اسلام، خلفا، امامان و صحابه و میزبانی از مقدس‌ترین اماکن دینی مسلمانان در مکه و مدینه، راه را برای معرفی عربستان به‌عنوان سرزمین «اسلام حقیقی» فراهم کرده بود، اما اسلام وهابی کلید واژه بنیانگذاران آل سعود در تعریف اسلام حقیقی گردید.

«مأموریت وهابیون به عنوان جنبش اصلاحات مذهبی و متأثر از آموزه‌های محمد بن عبدالوهاب (۱۷۳۲-۱۷۰۳)، گسترش ارتباطات به زبان عربی برای بازگرداندن عبادت خالص تکاملی است. بنابراین، ادعای وهابیت؛ احیای اعتقاد و عمل صحیح اسلامی است» (Commins, 2006: vi). بازگشت به سلف صالح از طریق مبارزه با شرک، خرافات، نوآوری، توسل به عقل، فلسفه، اجتهاد، تفسیر قرآن، تصوف و عرفان در شمول ایدئولوژی وهابیت قرار دارد. هرچند ارتباط وهابیت و دولت سعودی ارتباطی پیچیده و اخیراً کمتر آشکار است، اما بسیاری از پژوهشگران، ستون اصلی مشروعیت و بقای آل سعود را وهابیت می‌دانند.

زبان عربی، رکن دیگر اثرگذار و تعیین کننده مرزهای هویتی عربستان است. عربی «زبان اکتشاف قرآن و نیز به عنوان سیمان ناسیونالیسم عرب^۱» (Benkharafa, 2013: 201). جایگاه مهم و فرامرزی در هویت عربستان دارد. ارتباط شدید این زبان با اسلام تا آنجاست که ما نمی‌توانیم با نادیده گرفته زبان عربی در مورد دین اسلام صحبت کنیم و بالعکس، با نادیده گرفتن اسلام، در مورد زبان عربی سخن بگوییم (Benkharafa, 2013: 203).

زبان عربی به نوعی تعیین کننده حوزه دوفاکتویی عربستان سعودی نیز شده است. بدان معنا که مسئولان این کشور به گونه‌ای در انتقاد از دخالت دیگران در امور «کشورهای عربی» انتقاد می‌کنند (dawn, 2018) که مخاطب ممکن است، محیط عربی را در قلمرو صلاحیت‌های عربستان قلمداد کند. نقش عربستان برای دسترسی به آمال امت عربی و اسلامی در ماده ۲۵ قانون اساسی این کشور آمده است (Saudi Constitution, the- (Saudi, 1992).

در مجموع می‌توان ضلع‌های روایت بیوگرافیک عربستان سعودی را در سه سطح بیان کرد: امنیت هستی شناختی عربستان سعودی منوط به ثبات آل سعود در حاکمیت این

1 Arab nationalism

کشور، ایفای نقش مدیریت منطقه‌ای با ابزار حداقلی «عربی» و حداکثری «وهابیت» و رهبری جهان اسلام است.

۳-۳. پادروایت ایران، خروجی شرم و گسترش نئوتروریسم

قبیله‌گرایی، به عنوان اولین روایت عربستان، از آنجا که موجب ادامه تسلط آل سعود بر این کشور است، اولین پادروایت جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌گردد. سابقه تاریخی مملو از کشمکش آل سعود با ایران، امید هرگونه تغییر در رفتار مملو از تعارض را محدود می‌کند. آل سعود با خود عقاید خاصی وارد حکومت در عربستان کرد. این موضوع به ویژه از آن نظر که عربستان ظرف مکانی دین اسلام و مقصد سفر میلیون‌ها مسلمان از نقاط مختلف جهان از جمله ایران است، بیشتر موجب عذاب جمهوری اسلامی ایران است. از قدیمی‌ترین کشمکش‌های آل سعود با ایران نظیر گردن زدن حاجی ایرانی در سال ۱۹۴۳ (Kamali, rssing, 2014) به جرم نجس کردن خانه خدا با استفراغ تا جدیدترین کشمکش‌های مهم مانند اعدام شیخ نمر باقر النمر در سال ۲۰۱۶، می‌توان دریافت که اساساً رابطه آل سعود و ایران در ادوار مختلف، رابطه‌ای مملو از تعارض بوده است.

جمهوری اسلامی ایران در امتدادبخشی به روایت فرامرزی خود، با هدایت اقدامات و مشاهده موفقیت‌های تاریخی خود در عراق، لبنان، سوریه و برخی کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا، ضمن هیجان‌زدگی و تشدید انگیزش، با مانعی تقریباً غیرقابل تغییر با نام عربستان سعودی آن هم در محیط جغرافیایی نزدیک خود مواجه است. طبق وصیت بنیان‌گذار پادشاهی عربستان سعودی؛ حکومت در این کشور باید به پسران ملک عبدالعزیز یعنی آل سعود برسد و هیچ چشم‌انداز نزدیکی از تغییر در این شرایط وجود ندارد. از این‌رو اعتبار و جایگاه قابل توجه مادی و معنوی آل سعود در میان مردم و حکومت عربستان، امید جمهوری اسلامی ایران را برای تأثیرگذاری گسترده بر این کشور با محدودیت مواجه کرده است. حتی با در نظر داشتن برخی تأثیرات محدود ایران بر شیعیان عربستان، می‌توان گفت: روایت فرامرزی ایران در مرزهای عربستان سعودی متوقف شده و این توقف، عامل ناامنی هویتی جمهوری اسلامی و ایجاد اولین موقعیت شرم شده است.

همچنین، همانطور که پیش تر اشاره شد؛ زبان عربی، یکی از مبانی ضلع های عربستان و بخشی از خطوط قرمز در محیط سیاست خارجی این کشور محسوب می گردد. این بدان معناست که جمهوری اسلامی برخلاف اضلاع فرامرزی و ام القری از روایت خود، حق دخالت در امور عراق، کشورهای حاشیه خلیج فارس و در کل کشورهای عربی خاورمیانه را ندارد. این موضوع یعنی محروم کردن ایران از حضور در محیط پیرامونی خود، زمینه ساز دومین موقعیت شرم در نزد کارگزاران جمهوری اسلامی است.

سومین ضلع روایت بیوگرافیک عربستان سعودی یعنی اسلام وهابی، یکی از دیگر پاد روایت های جمهوری اسلامی ایران به ویژه در مقابل دو روایت اسلام سیاسی (شیعی) و ام القری محسوب می گردد. حمله صریح و شفاف حوزه های دینی عربستان به عنوان بازوان مذهبی حکومت به اعتقادات شیعیان در موضوعاتی نظیر امامت، توسل، زیارت و ... موجی از نگرانی، اضطراب و سومین موقعیت شرم را برای جمهوری اسلامی ایران پدید آورده است. این نگرانی زمانی تشدید می شود که بخشی از جریان های مذهبی اهل سنت در ایران نیز متأثر از آثار وهابیت می گردند.

دو حادثه مهم سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ و تحولات عربی سال ۲۰۱۰، که در آن امکان تغییر مدل حاکمیت در تعدادی از کشورهای عربی پدید آمد، به فعال شدن گسل مصادیق روایت و پادروایت ایران منجر شد. از این رو جمهوری اسلامی ایران با تجربه سه موقعیت شرم در برابر عربستان و دو زمینه تشدید شرم یا احیای شرافت در نقاط همسو و غیرهمسو یعنی سقوط صدام و خیزش های عربی، در دو محور ذیل اقداماتی را دنبال کرد که بخشی از تبعات آن در اثری ناخواسته موجب گسترش نئوتروریسم گردید:

الف) پاد روایت ایران و احیای امنیت هویتی در نقاط غیرهمسو

به چالش طلبیدن مشروعیت و موقعیت رژیم های محافظه کار عرب در زمان جنگ برخاسته از امنیت طلبی هستی شناختی به معنای حفظ و استمرار هویت اسلامی انقلابی بود. چون این کشور از طریق حمایت از معارضین و مخالفین انقلابی و اسلامگرای این

رژیم‌های محافظه‌کار و سکولار می‌توانست به هویت انقلابی اسلامی خود تداوم بخشیده و امنیت هستی‌شناختی خود را تأمین کند» (فیروزآبادی: ۱۳۸۸، ۶۲-۶۳).
 بر اساس تعاریف قبلی، عراق تا سال ۲۰۰۴ کشور غیرهمسوی ایران و از سال ۲۰۰۴ به بعد کشور همسو محسوب می‌گردد. از این‌رو سیاست جمهوری اسلامی ایران در این کشور از زمان پیروزی انقلاب تا به قدرت رسیدن حکومت شیعی پس از صدام، با هدف احیای امنیت هویتی و از تحولات عربی و گسترش نئوتوریسم تا امروز بر مبنای تعمیق امنیت هویتی بوده است.

سال‌ها حکومت حزب بعث بر عراق، یکی از مهمترین پادروایت‌های ایران محسوب می‌گردید. هرچند سقوط صدام حسین در عراق، ناامنی هویتی ایران را به صورت موقت کاهش داد، اما «چالش‌های ناشی از حضور نظامی آمریکا در مرزهای ملی ایران و آسیب‌های تاریخی مرتبط با آن به خصوص حساسیت ایرانیان به حضور ارتش‌های خارجی در امتداد مرزها» (Barzegar, 2009: 174-175) و نیز احتمال روی کار آمدن مجدد حکومت غیرهمسو در بغداد به‌عنوان دو موقعیت ایجاد کننده شرم گذشته‌نگر ایجاد می‌کرد تا جمهوری اسلامی با اثرگذاری بر روند انتقال قدرت در بغداد، مانع از ایجاد مجدد حکومت غیرهمسو در بغداد و احیای موقعیت اضطراب برای تهران شود.

پیش‌تر، ایران نتیجه عدم دخالت در امور عراق در دوره محمدرضا پهلوی را -که پیامد آن به قدرت رسیدن حزب بعث بود- تجربه کرده است. پهلوی دوم در مصاحبه با اوریانا فالاچی، با صراحت، حکام عراق را دیوانه، خونسرد و وحشی و در نتیجه بدترین و خطرناک‌ترین همسایه کشور معرفی می‌کند (Fallaci, 1973). اولین درگیری‌های مرزی ایران و عراق با روی کار آمدن حزب بعث در بغداد آغاز شد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی با وقوع هشت سال جنگ ویرانگر، ادامه یافت. برای ایران، نتیجه عدم دخالت در تغییرات منتهی به قدرت‌گیری حزب بعث در عراق، مصداق شرم گذشته‌نگر بود.

به همین سبب، جمهوری اسلامی ایران، حمایت از تشکیل دولت شیعی و موازی تهران در عراق را در اولویت برنامه سیاسی و امنیتی خود قرار داد. «در حالی که توانمندسازی

گروه‌های شیعه و کرد در حکومت عراق، نقش ایران در منطقه را تقویت کرده است به طور همزمان چالش‌های بی‌سابقه‌ای مانند ژئوپولیتیک قومی رخ داد. {تشدید} رقابت، افراط‌گرایی سنی، جنگ مذهبی و داخلی، احتمال فروپاشی سرزمینی و گسترش ناامنی و بی‌ثباتی در کل منطقه (Barzegar, 2009: 175) از جمله نتایج حذف گروه‌های رقیب به ویژه اهل سنت و بعثی‌ها از ساختار قدرت و عامل گرایش معارضان به اقدامات تروریستی گردید.

تلاش ایران از موقعیت پادروایت برای کسب شرافت در یک کشور غیرهمسو قابل توجیه است، اما این تلاش در اثری ناخواسته، عامل ایجاد ناامنی هویتی در سطوح غیرهمسو مانند اهل سنت و بعثی‌ها در داخل عراق و دولت عربستان سعودی در منطقه شد.

پروژه بعثی‌زدایی منجر به شکل‌گیری تلاش بی‌سابقه برای حذف سنگین یک تفکر مهم سیاسی و نظامی در عراق گردید. دو اقدام اخراج و زندان بیش از اقدام سوم یعنی «بخشش و همکاری» مورد توجه قرار گرفت. در مورد اخراجی‌ها؛ معدود درخواست‌های موجود برخی افسران سابق اخراجی برای به‌کارگیری مجدد با پاسخ منفی مقامات بغداد روبرو می‌شد و همین موضوع، زمینه و انگیزه انتقام‌جویی برخی افسران سابق را فراهم کرد (Hubbard and Schmitt, 2014). در مورد زندانی‌ها نیز؛ گزارشات مستندی حاکی از آن است که مأموران نظامی بعثی زندانی شده، با اتصال به جهادگرایان سلفی در زندان‌هایی مانند کمپ بوکا که بیشتر مدرسه القاعده بود ضمن آشنایی با ایدئولوژی‌های سلفی، تجربیات نظامی خود را به شبه‌نظامیان معارض منتقل و بدین‌وسیله در قدرت‌گیری داعش نقش مهمی ایفا کردند (Gordon, 2017: 2). این آشنایی به اتحادها و مشارکت‌های مهمی خارج از زندان منجر گردید.

بستن راه مذاکره با بعضی‌ها توسط دولت عراق^۱ به انسداد سیاسی در این کشور، تشدید تعارضات و افزایش انگیزه مخالفان برای مشارکت در اقدامات ضد دولتی یا سکوت در برابر اینگونه اقدامات و در نتیجه گسترش نئوتروریسم منجر شد. سقوط موصل به دست داعش یکی از نمونه‌های نتایج این انسداد است. «اشتباهات فاجعه آمیز دولت بغداد و موفقیت رهبران داعش در برقراری ارتباط با جوامع روستایی سنی (Gordon, 2017:1) باعث شد تا بیشتر اعضای محلق شده به داعش در عراق را اهل سنت و بیشترین جغرافیای تسلط داعش را استان‌های سنی‌نشین شکل بدهند.

اما عراق تنها نقطه غیرهمسوی ایران در پاد روایتش نیست. به دنبال خیزش‌های عربی سال ۲۰۱۰ و وضعیت متزلزل در خاورمیانه، امکان احیای امنیت هویتی در دو نقطه مهم و غیرهمسوی ایران یعنی بحرین و یمن پدید آمد. تلاش برای حمایت حداقل سیاسی از جنبش‌های اعتراضی در این دو کشور - که کشورهای همسوی ریاض محسوب می‌گردند - با هدف تنگ‌تر کردن دامنه اقدامات آل سعود در بیرون، به تضعیف حاکمیت در یمن و در اثری ناخواسته به فراهم‌تر شدن فضا برای شکل‌گیری گروه‌های نئوتروریستی منجر شد. هرچند جمهوری اسلامی، ماهیت حمایت خود از حوثی‌ها در یمن یا معترضان در بحرین را معنوی اعلام کرده است، اما عدم حمایت ایران از ثبات حکومت در این دو کشور مصداق «ترک کنش» بوده که ضمن تضعیف حکومت‌های مرکزی و ایجاد ناامنی هویتی برای عربستان سعودی و در نتیجه مداخله نظامی ریاض در این کشورها، فضا را برای گسترش نئوتروریسم به ویژه در یمن فراهم کرده است. پیش‌تر در بحث ناامنی هویتی بر اهمیت مسأله «ترک کنش» و رابطه آن با تقویت امنیت وجودی تأکید شد.

^۱ برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به:

Coles, Isabel and Parker, Ned, **How Saddam's men help Islamic State rule**, available: <https://www.reuters.com/investigates/special-report/mideast-crisis-iraq-islamicstate/>, Dec. 11, 2015.

تضعیف حکومت مرکزی در صنعا، موجب «اعلام حضور داعش در هشت حوزه شناخته شده در یمن در سال ۲۰۱۵» (Koontz, criticalthreats, 2015) و انجام دهها عملیات تروریستی در نقاط مختلف از مساجد شیعه تا بازار و اماکن غیر نظامی این کشور گردید.

ب) یاد روایت ایران و تعمیق امنیت هویتی در نقاط همسو

نگهداشت حکومت عراق و سوریه در خیزش‌های عربی (۲۰۱۰ به بعد) موضوع تعمیق امنیت هویتی ایران در این دو کشور بوده است.^۱ این موضع و موضوع مصداق شرم‌آینده‌نگر جمهوری اسلامی است. مداخله مستشاری نظامی و سیاسی در عراق با فراهم کردن زمینه تأسیس حشدالشعبی در این کشور برای مقابله با نفورتوریسم از جمله اقدامات ایران برای تعمیق امنیت هویتی بوده است.

مرکز مطالعات آمریکا و اعراب در گزارشی تعداد نیروهای شبه نظامی و عمدتاً شیعه هوادار ایران در عراق، از زمان شکل‌گیری داعش را نزدیک به هشتصد هزار نفر برآورد کرده است. گسترش دامنه فعالیت این نیروها در مناطق پرجمعیت اهل سنت، اصطکاک شیعه و سنی و گسترش احتمال اختلال در خطوط لوله نفت توسط داعش یا دیگر شبه نظامیان سنی، را تشدید کرده است (Thinktankmonitor, 2015).

ایران، همچنین میان حمایت فوری از دولت سوریه یا اصلاحات فوری، گزینه اول را انتخاب کرد. تهران هرچند موضعی پیرامون لزوم اصلاحات در سوریه بیان کرد، اما در طرح‌های گوناگون برای خروج از بحران، بر سر رفتن بشار اسد به جمع‌بندی نرسید. به‌نظر می‌رسد نگرانی ایران از رفتن بشار اسد به احتمال از دست دادن شریک راهبردی و به‌نتیجه رسیدن تلاش‌های محور عربی-عبری و آمریکایی علیه نفوذ ایران در منطقه برمی‌گردد.

۱ یادآوری می‌کنم که موضوع تلاش جمهوری اسلامی برای تأسیس حکومت همسو در عراق پس از صدام، موضوع «احیای امنیت هویتی در نقطه غیر همسو» و موضوع تلاش جمهوری اسلامی برای نگهداشت حکومت همسو در عراق پس از خیزش‌های عربی، موضوع «تعمیق امنیت هویتی در نقطه همسو» بوده است.

ایران حاضر به مشارکت در این قمار سنگین و اعتماد به رقبای منطقه‌ای و دولت‌های فرامنطقه‌ای نشد و ترجیح داد با اعزام مستشاران و نظامیان و بهره‌گیری از توان رزمی حزب الله لبنان و هماهنگی با مسکو، موضوع اصلاحات بنیادین در سوریه را به زمانی دیگر موکول کند. این وضعیت منجر به ناامیدی بخشی از مخالفین دولت اسد از راهکارهای مدنی و در نتیجه تشدید گرایش‌ها به اقدامات نظامی علیه دولت سوریه و در نتیجه گسترش نئوتروریسم در این کشور شد.

۳-۳. پاد روایت عربستان، خروجی شرم و گسترش نئوتروریسم

سه ضلع روایت بیوگرافیک ایران در قالب بروز پاد روایت، با ایجاد ناامنی هویتی برای عربستان سعودی منجر به تولید شرم و ایجاد کنش‌ها و واکنش‌های گسترش‌دهنده نئوتروریسم گردید. اسلام سیاسی ایرانی با تولید نظریه‌ی حکومت اسلامی شیعی، خود را دقیق‌ترین روش و منش حکمرانی اسلامی معرفی کرد.

پیوستگی حکومت اسلامی مدنظر جمهوری اسلامی با کارویژه‌هایی نظیر انقلاب و نقش جهاد، انتخابات و نقش مردم، استکبارستیزی و نقش استقلال، مقاومت و نقش فلسطین، طرح‌واره‌ای رقیب به دولتمردان، نهادهای مذهبی و مردم در عربستان و کشورهای همسوی ریاض ارائه داد. روایت ایران هرچند در گام اول بیشتر عرصه‌ای داخلی داشت، اما به مرور زمان، رقیبی مؤثر، جاذب و پویا در برابر مدل حکومت اسلامی وهابی در ریاض و منبع تولید شرم برای عربستان محسوب گردید. اما مسأله به اینجا ختم نشد.

تبلور بیرونی نظریه حکومت اسلامی در قالب نظریه ام‌القری، یعنی دومین ضلع روایت بیوگرافیک ایران، در برابر نقش عربستان در جهان اسلام قد علم کرد. این پروسه یا پروژه زمانی برای ریاض نگران‌کننده‌تر شد که جنس ام‌القری، شیعی و حامل انگاره‌های متضاد با وهابیت است. عربستان سعودی که خود را بنا به دلایل روایتی، رهبر جهان اسلام می‌داند در برابر ام‌القری ایرانی - شیعی احساس اضطراب می‌کند. این اضطراب زمانی تشدید می‌شود که روایت فرامرزی ایران حلقه پاد روایت عربستان را تکمیل‌تر می‌کند. به بیان دیگر؛ موتور محرکه ام‌القری، روش و منش ایرانیان در توسعه نفوذ و حکمرانی یعنی روایت فرامرزی

است. بر این اساس؛ عربستان در محیط پیرامونی خود که عمدتاً محیطی عربی و سنی است، به جای اینکه از مالکیت ناشی از همگنی و تعلق زبانی و مذهبی، سود مادی و معنوی ببرد، با یک نیروی بیرونی و بیگانه با نام ایران مواجه شده است. از این رو ریاض خود را نیازمند مقاومت، تحرک و اقدام می‌بیند.

همانطور که پیش‌تر بیان شد، دو حادثه مهم سقوط صدام در سال ۲۰۰۴ و تحولات عربی سال ۲۰۱۰، که در آن امکان تغییر مدل حاکمیت در تعدادی از کشورهای عربی پدید آمد، به فعال شدن گسل مصادیق روایت و پادروایت عربستان سعودی منجر گردید. عربستان سعودی با تجربه سه موقعیت شرم در برابر ایران و دو زمینه تشدید شرم یا احیای شرافت در نقاط همسو و غیرهمسو یعنی سقوط صدام و خیزش‌های عربی، در دو محور ذیل اقداماتی را دنبال کرد که بخشی از تبعات آن موجب گسترش نئوتروریسم گردید:

الف) پاد روایت عربستان و احیای امنیت هویتی در نقاط غیرهمسو

توسعه اسلام وهابی در داخل عربستان^۱ و گسترش آن در مقابل سایر روایت‌های اهل سنت و شیعه در عراق، سوریه، افغانستان و نقاط دیگر خاورمیانه - که به لحاظ مذهبی یا سیاسی با دولت ریاض فاصله دارند- از جمله اقدامات مشخص آل سعود برای احیای امنیت هستی شناختی خود است. این اقدام ضمن آنکه مانع از کارکرد توسعه‌ای ام‌القری می‌شود، زمینه را برای نفوذ بیشتر عربستان در نقاط غیرهمسو فراهم می‌نماید.

«انقلاب در ایران، ضمن ایجاد بیم برای رهبری عربستان در جهان اسلام، توانست روایت محافظه‌کارانه اسلام عربستانی را تهدید کند. خانواده سلطنتی در تلاش برای تجدیدنظر در این شرایط، محافظه‌کاران مذهبی و روحانیون وهابی را به نفوذ بیشتر و انتشار ایدئولوژی خود در خارج از کشور برای مقابله با رژیم ایران وادار کردند» (Burke, 2014: 22).

۱ برای مطالعه اقدامات دولت سعودی در گسترش و تثبیت وهابیت و مقابله با سایر جریان‌های اسلامی به ویژه شیعه در عربستان، مطالعه مقاله ذیل مفید است:

Hitman, Gadi. (2018), Saudi Arabia's Wahhabism and Nationalism: The Evolution of Wataniyya into Qawmiyya, *Domes (Digest of Middle East Studies)*, Volume 27, Issue 1, Spring.

سازمان‌های خیریه عربستان سعودی با تأمین مالی مدارس (حوزه‌های دینی) و مساجد از اسلام آباد تا کالورسیتی کالیفرنیا (AL-Ahmed, pbs, 2018) زمینه را برای گسترش وهابیت در نقاط مختلف جهان به‌ویژه خاورمیانه فراهم نمودند.

اتصال وهابیت با تروریسم آنقدر مشهود است که با شنیدین سخنان یک تروریست قبل از اقدام انتحاری، سر بریدن، آتش زدن، انفجار و ... به راحتی می‌توان آموزه‌های وهابیت را در بیان اهداف او و همراهانش دید. «در سال ۲۰۱۳ پارلمان اروپا، وهابیت را به عنوان منبع اصلی تروریسم جهانی شناسایی کرد (Armstrong, newstatesman, 2014). فرید زکریا معتقد است: «آل سعود با رهبران و ایدئولوگ‌های مذهبی سخت در عربستان سعودی ... اکنون در حال گسترش آموزه‌های ضد شیعی به عنوان بخشی از مبارزه علیه ایران هستند... عربستان یک هیولا در دنیای اسلام خلق کرده است» (Zakaria, Washingtonpost, 2015).

اشاره بسیاری از محققین به توسعه وهابیت از سوی عربستان «در برابر ایران»، گویای این موضوع است که حرکت عربستان در راستای تأمین یا احیای هویتی خود، در برابر ناامنی هویتی احساس شده از سوی هویت و حرکت ام‌القرایی ایران، شکل گرفته است. از سوی دیگر رابطه میان وهابیت و نئوتروریسم آنقدر مشهود است که کمتر پژوهشگری می‌تواند منکر این ارتباط گردد.

همچنین عربستان سعودی در برابر روایت فرامرزی ایران، ضمن درک فرصت‌ها و تهدیدات خیزش‌های عربی، به دنبال مدیریت حوادث در کشورهای همسوی و غیرهمسوی بود. «استراتژی مختلط عربستان شامل «نگرانی دانستن» شورش‌های شمال آفریقا، «تهدید دانستن» شورش‌ها در بحرین و یمن و «فرصت دانستن» شورش‌ها در سوریه است» (Al-Rasheed, 2013: 29).

این کشور با هدف تضعیف حکومت‌های غیرهمسوی خود (همسوی ایران)، از نگرانه حادقلی؛ با ترک کنش در مقولاتی مانند ثبات حکومت در عراق و سوریه و از نگرانه

حداکثری؛ با تأمین مستقیم یا غیرمستقیم خوراک عقیدتی، نظامی و مالی نئوتروریست‌ها در دو کشور گفته شده، موجبات گسترش نئوتروریسم در خاورمیانه را فراهم کرد. میزبانی از نشست‌های هماهنگی گروه‌های مخالف اسد بدون حضور نماینده دولت سوریه و تأکیدهای مکرر مبنی بر اینکه بشار اسد در آینده حکومت در سوریه نباید حضور داشته باشد از جمله اقدامات دولت سعودی در برابر سوریه است (Nders and Karam, thenational, 2017). این اقدامات اگرچه مستقیماً گروه‌های نئوتروریستی را تقویت نمی‌کند، اما با طراحی جایگزین‌ها و روند انتقال قدرت در سوریه، ضمن تضعیف ثبات حکومت فعلی در این کشور، مجالی برای دمیدن امید در گروه‌های نئوتروریستی فراهم می‌نماید.

عراق نقطه بعدی غیرهمسوی عربستان در معادلات اخیر است. با حمله آمریکا به عراق و تغییر حاکمیت در این کشور مانعی بزرگ در برابر ریاض شکل گرفت. «سعودی‌ها نه تنها اقدامی برای حمایت از روند سیاسی و برقراری روابط دیپلماتیک با عراق انجام ندادند، بلکه حتی در قبال ورود تروریست‌های عرب به عراق و بی‌ثبات‌سازی آن کشور، با تساهل برخورد کردند» (Blanchard, 2009). ریاض تصور می‌کرد با سقوط دولت شیعی، تنها جایگزین برای آن، دولت اهل سنت نزدیک به عربستان سعودی خواهد بود. از این رو «با حمایت از جهاد ضد شیعی در عراق... تزریق بودجه قابل توجه توسط حامیان خصوصی به گروه‌های تروریستی در این کشور و همراه کردن رهبران طوایف در استان‌های سنی نشین به گسترش اقدامات تروریستی در عراق کمک کرد» (Cockburn, independent, 2014).

ب) یاد روایت عربستان و تعمیق امنیت هویتی در نقاط همسو

یمن و بحرین از جمله نقاط همسو در منظومه هویتی عربستان سعودی محسوب می‌گردد. باز شدن پای خیزش‌های عربی به این دو کشور، تزلزل در ثبات حکومت در صنعا و منامه و همسویی معارضین با جمهوری اسلامی ایران، منجر به مداخله سیاسی و نظامی عربستان در این دو نقطه گردید. ریاض ضمن ایجاد مانع در برابر اصلاحات اساسی در یمن

و بحرین، عامل مهم خاموش نشدن اعتراضات و در نتیجه ایجاد شرایط خاص و بی ثبات و خلأ حکومت به ویژه در مناطقی از یمن گردید.

مداخله نظامی در یمن در سال ۲۰۱۵ میلادی با هدف پشتیبانی از دولت عبدربه منصور هادی و بر ضد شورشیان حوثی در قالب حمله هوایی ائتلافی از کشورهای منطقه به رهبری عربستان و به درخواست دولت رسمی یمن آغاز و به اشکال دیگری ادامه یافت. در این حملات مواضع مخالفین دولت هدف حملات قرار گرفت. اصرار ریاض بر حذف حوثی‌ها از ساختار حکومت در یمن، به طولانی شدن بی‌ثباتی در یمن و ایجاد فضای خلأ قدرت و شکل‌گیری فعالیت‌های تروریستی در این کشور منجر شده است.

اقدام عربستان ناشی از شرم گذشته‌نگر این کشور پیرامون یمن است. در سال ۱۹۶۲ زمانی که عبدالله صالح به سلطنت امام محمد البدر از پادشاهی متوکلیه پایان داد، «شاه ایران از وفاداران به بدر حمایت مالی کرد» (Aboul-Enein, 2004). بدر و حوثی‌ها، شیعیان زیدی هستند. برای عربستان؛ دخالت‌های شاه ایران و چندین قرن سابقه حکومت زیدی‌ها بر یمن، مصداق شرم گذشته‌نگر است. از این‌رو ریاض بر پایه روایت بیوگرافیک خویش و با شناخت ابعاد روایت بیوگرافیک ایران، نگران از دست دادن محیط پیرامونی و سنگین‌تر، واگذاری محیط پیرامونی به ایران است.

لذا حوثی‌ها بیشتر از آنکه به دلیل معارض بودن با دولت مرکزی مورد خشم ریاض باشند، به دلیل موازی بودن با تهران منشأ نگرانی برای عربستان سعودی محسوب می‌شوند. این شیوه تلقی، مانع از پایداری آتش‌بس‌های مکرر و به نتیجه رسیدن گفتگوهای صلح شده است. در نتیجه گروه‌های تروریستی که در عراق و سوریه با محدودیت‌های فزاینده مواجه هستند با سوء استفاده از شرایط خلأ قدرت، اقدام به چینش و گسترش فعالیت‌های تروریستی در یمن می‌نمایند.

گزارش‌های مستند حاکی از آن است که خلأ قدرت نه تنها باعث فعال شدن و عضوگیری داعش در یمن شده، بلکه مولد یک "رقابت واقعی" بین داعش و گروه تروریستی

القاعده در این کشور شده است. همچنین یمن یک تغذیه کننده بزرگ برای جنگجویان خارجی اعزامی به افغانستان، عراق و سوریه بوده است (Zimmerman, cnn, 2015).

نتیجه گیری

همانگونه که بیان شد، امنیت هستی شناختی؛ حفظ روایت بیوگرافیک با هدف تکریم کیستی و در نتیجه احساس شرافت است. اما وقتی کنش‌های روایت شده دولت، دیگر بازتاب تصویر از خود نیست، روال‌های عادی نقض شده و پاد روایت یا «شرم» ایجاد می‌شود. شرم را می‌توان نقطه مقابل روایت بیوگرافیک دانست. دولت‌ها استمرار روایت بیوگرافیک را می‌طلبند و شرم، قیچی روایت بیوگرافیک است.

دولت‌ها برای استمرار روایت، یا در حال پیشگیری از وقوع شرم هستند، چون تجربه تلخی از موقعیت آن دارند (شرم گذشته‌نگر) یا در حال زدودن آثار شرم هستند، چرا که موقعیت آتی را ضد شرافت خود تعریف می‌کنند (شرم آینده‌نگر). از این‌رو دولت با انجام فعلی و ترک فعل دیگر از ایجاد موقعیت شرم فرار می‌کند.

جمهوری اسلامی ایران با روایت بیوگرافیک سه ضلعی خود شامل اسلام سیاسی، امام‌القری و رویکرد فرا مرزی از موقعیت‌های تاریخی برای افزایش عمق شرافت و تثبیت روایت بیوگرافیک بهره‌برداری کرده است. از جمله موقعیت‌های خاص؛ سقوط صدام حسین بود که ایران سعی خود را برای نفوذ بر ارکان تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری عراق به کار برد و نتیجه آن حذف عناصر تندرو و ضد شیعی از بدنه حکومت در عراق بود.

اما این تلاش‌ها و موفقیت‌ها، موقعیت شرم را در دو سوی غیرهمسو یعنی جریان بعثی در عراق و آل سعود در عربستان ایجاد کرد. بعثی‌های اخراجی از قدرت، نه تنها به فکر تلافی ماجرا افتادند، بلکه عزم خود را برای به‌دست‌گیری دوباره قدرت با بهره‌گیری از توان جریان‌های شورشی در عراق، جزم نمودند. اتحاد ژنرال‌های بعثی عراق با جریان‌های تروریستی اولین گام و تأثیرپذیری از جریان فکری وهابیت دومین گام برای بازگشت به قدرت بود. همین شرایط فضا را برای گسترش آتش نئوتروریسم در عراق فراهم کرد.

مدل حرکتی ایران در سوریه نیز مبتنی بر حفظ وضع موجود بود. اصلاحات محدود بشار اسد نتوانست خواسته‌های معارضان را اجابت کند، ایران نیز تاب و اعتماد حذف بشار اسد از قدرت را نداشت. با گسترش اختلافات داخلی در سوریه و به بن رسیدن مذاکرات، بر تعداد جذب‌شدگان به گروه‌های نئوتروریستی افزوده شد.

جمهوری اسلامی ایران با بروز بی‌ثباتی در دو نقطه مهم و غیرهمسوی خود یعنی بحرین و یمن، از جنبش‌های اعتراضی در این دو کشور - که کشورهای همسوی ریاض محسوب می‌گردند - حمایت - حداقل سیاسی - به عمل آورد. این اقدام موجب تنگ‌تر شدن محیط پیرامونی آل سعود و تزلزل حاکمیت در دولت‌های همسوی ریاض شد. تزلزل حاکمیت به ویژه در صنعا موجب گسترش دامنه فعالیت‌های نئوتروریستی گردید. با دخالت نظامی عربستان، خلأ حاکمیت در یمن عمیق‌تر و در نتیجه قدرت مانور گروه‌های تروریستی افزایش یافت.

روی دیگر سکه ناامنی هویتی و گسترش نئوتروریسم در خاورمیانه، به نقش عربستان سعودی بر می‌گردد. آل سعود توسعه اسلام شیعی به ویژه از نوع ام القری آن را عامل ناامنی هویتی و منفعل شدن روایت بیوگرافیک خود دانست. از این رو با توسعه ایدئولوژی وهابیت در خارج از مرزها سعی در مقابله با اسلام شیعی داشته است. در حالی که امروز همین آراء وهابیت مهمترین آبشخور گروه‌های نئوتروریستی محسوب می‌شود.

ریاض فعالیت گروه‌های نئوتروریستی در عراق و سوریه را فرصتی برای تعمیق امنیت هویتی خود در منطقه دانست. بر همین اساس حداقل با ترک هرگونه حمایت از ثبات حکومت در عراق و سوریه و حداکثر؛ با تأمین خوراک عقیدتی، نظامی و مالی نئوتروریست‌ها، موجبات گسترش نئوتروریسم در خاورمیانه را فراهم کرد.

همچنین عربستان سعودی برای فرار از موقعیت شرم گذشته نگر، با حمایت بی‌قید و شرط از دولت یمن و نادیده گرفتن خواست جریان‌های معارض به ویژه حوثی‌ها از به قدرت رسیدن شیعیان در یمن خودداری نمود. بی‌ثباتی و عدم استقرار حکومت در صنعا، یمن را به دالان بزرگ تغذیه نئوتروریست‌های منطقه مبدل کرد.

به نظر می‌رسد این دو کشور می‌بایست با محاسبه مجدد اما انتقادی و دقیق هزینه‌ها و عواقب «رهگیری مطلق سیاست بیوگرافیک»، میان دو مسیر «دامه شرایط موجود» و «احترام به روایت بیوگرافیک در سطح غیرهمسو با تعدیل ره‌گیری روایت خود» یکی را انتخاب نمایند. به نظر می‌رسد دومین سیاست می‌تواند فصل جدید و آرامی را در منطقه خاورمیانه به دنبال داشته باشد.

منابع:

- جی استیل، برنت. (۱۳۹۲). امنیت هستی شناختی در روابط بین الملل. ترجمه: جلال دهقانی فیروزآبادی و فرزاد قاسمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- فیروزآبادی، جلال. (۱۳۸۸). «امنیت هستی شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه بین المللی روابط خارجی. شماره ۱.
- Afary, Janet and Anderson, Kevin B. (2005). **Foucault and the Iranian Revolution: Gender and the Seductions of Islamism**. Chicago: University of Chicago Press.
- Al-Rasheed, Madawi. (2013). **Saudi Arabia: local and regional challenges**. London: King's College.
- Aboul-Enein, Youssef. (Jan–Feb 2004). **The Egyptian–Yemen War: Egyptian Perspectives on Guerrilla Warfare**. *Infantry Magazine*
- Al-Ahmed, Ali. (2018). Analyses Wahhabism. Available from: <https://www.pbs.org/wgbh/pages/frontline/shows/saudi/analyses/wahhabism.html>. Accessed December 15, 2018.
- Alsulami, Mohammad and Elghonemi, Abd Elraouf. (2016). The Shiite Geopolitics Present and Future. *Journal for Iranian Studies*. Year 1, issue 1- December, available from: <https://rasanah-iiis.org/english/wp-content/uploads/sites/2/2017/05/The-Shiite-Geopolitics.pdf>. Accessed December 2, 2018.
- Andersen, Susan M, Chen, Serena & Regina, Miranda. (2010). “Significant Others and the Self”. *Self and Identity*. Volume 1, 2002 - Issue 2. Published online: 22 Sep 2010. Available from: <https://doi.org/10.1080/152988602317319348>. Accessed December 10, 2018.
- Armstrong, Karen. (2014). Wahhabism to ISIS: how Saudi Arabia exported the main source of global terrorism. Available from: <https://www.newstatesman.com/world-affairs/2014/11/wahhabism-isis-how-saudi-arabia-exported-main-source-global-terrorism>. Accessed December 9, 2018.
- Bahry, Louay. (2009). Foreign Labor in the Persian Gulf and the Crisis of National Identity. Available from: <http://citation>

- [.allacademic.com/meta/p_mla_apa_research_citation/3/8/1/0/0/pages381002/p381002-1.php](http://allacademic.com/meta/p_mla_apa_research_citation/3/8/1/0/0/pages381002/p381002-1.php) .Accessed December12, 2017.
- Barzegar, Kayhan. (January 2009). Iran's Foreign Policy Strategy after Saddam. *The Washington Quarterly*.
 - Benkharafa, Mustapha. (2013). The Present Situation of the Arabic Language and the Arab World Commitment to Arabization. *Theory and Practice in Language Studies*, Vol. 3, No. 2. February.
 - Blanchard, Christopher M. (2009). **Iraq: Regional Perspectives and U.S. Policy**. Congressional Research Service. Available from: www.crs.org. Accessed December12, 2018.
 - Burke, Jason. (2014). **Al Qaeda**. *Foreign Policy*. No. 142 .May – Jun.
 - Cockburn, Patrick. (2014). Iraq crisis: How Saudi Arabia helped Isis take over the north of the country. Available from: <https://www.independent.co.uk/voices/comment/iraq-crisis-how-saudi-arabia-helped-isis-take-over-the-north-of-the-country-9602312.html>. Accessed March 12, 2018.
 - Commins, David. (2006). *"The Wahhabi Mission and Saudi Arabia"*. London and New York: I.B.Tauris & Co Ltd.
 - Dehghanpisheh, Babak. (2017). "Iran's president declares end of Islamic State". Available from: <https://www.reuters.com/article/us-mideast-crisis-rouhani-islamic-state/irans-president-declares-end-of-islamic-state-idUSKBN1DL0J5>. Accessed September12, 2018.
 - Ehteshami, A. and Sidahmed, Abdel Salam (eds.). (1996). **"Islamic Fundamentalism"**. United States: Westview Press.
 - Enders, David and Joyce, Karam (2017). Saudi Arabia sets about unifying opposition to Assad. Available from: <https://www.thenational.ae/world/mena/saudi-arabia-sets-about-unifying-opposition-to-assad-1.617714>. Accessed September24, 2018.
 - Fallaci, Oriana. (1973). The Shah of Iran: An Interview with Mohammad Reza Pahlevi. *The New Republic*. December 1. Available from: <https://newrepublic.com/article/92745/shah-iran-mohammad-reza-pahlevi-oriana-fallaci>. Accessed September8, 2018.

- Fallatah, R.H.M, and Syed, J. (2018). Employee Motivation in Saudi Arabia. Available from: https://doi.org/10.1007/978-3-319-67741-5_2. / . Accessed September10, 2018.
- Gause, F. Gregory. (2014). ISIS and the New Middle East Cold War. Available from: <https://www.brookings.edu/blog/markaz/2014/08/25/isis-and-the-new-middle-east-cold-war>. Accessed December2, 2018.
- Giddens, Anthony. (1991). **“Modernity and Self-identity Self and Society in the Late Modern Age”**. California: Stanford University Press.
- Giddens, Anthony. (1984). **“The Constitution of Society: Outline of the Theory of Structuration”**. California: University of California Press.
- Gordon, Joel. (2017). ISIS: A History, The European Legacy. Available from: <https://doi.org/10.1080/10848770.2017.1349967>. Accessed August 27, 2018.
- Hubbard, Ben and Schmitt, Eric. (2014). Military Skill and Terrorist Technique Fuel Success of ISIS. Available from: <https://www.nytimes.com/2014/08/28/world/middleeast/army-know-how-seen-as-factor-in-isis-successes.html>. Accessed August 27.
- Jacobson, Jessica. (1998). **“Islam in Transition”**, London: Routledge.
- Kamali, Hamid Reza. (2014). Iran and Saudi Arabia: Past and Future. Available from: <http://documents125.rssing.com/browser.phpindx=8741093&item=858>. Accessed December3, 2018.
- Koontz, Joshua. (2015), Desknote: The Growing Threat of ISIS in Yemen. Available from: <https://www.criticalthreats.org/analysis/desknote-the-growing-threat-of-isis-in-yemen>. Accessed December3, 2018.
- Laing, R. D. (1960). **“The Divided Self: An Existential Study in Sanity and Madness”**. London: Penguin Psychology.
- Lebow, R.N. (2003). **“The Tragic Vision of Politics: Ethics, Interests and Orders”**. Cambridge: Cambridge University Press.

- Lilli, Eugenio. (2018). Debating US Military Strategy in the Persian Gulf: What is the Way Forward?. Available from: <http://orcid.org/0000-0002-4386-1615>. Accessed December 12, 2018.
- Maslow. A. H. (1943). "Classics in the History of Psychology". *Psychological Review*, 50, 370-396.
- O'Connor, Tom. (2017). "Where Will ISIS Be in 2018?". Available from: <https://www.newsweek.com/where-isis-2018-iran-says-afghanistan-pakistan-islamic-state-loses-iraq-syria-745837>. Accessed December 12, 2017.
- O'Neill, B. (2001). "**Honor, Symbols and War, Ann Arbor**". Michigan: University of Michigan Press.
- Pillalamarri, Akhilesh. (2015). The 5 Most Powerful Empires in History, Available from: <https://nationalinterest.org/feature/the-5-most-powerful-empires-history-12296>. Accessed May 12, 2018.
- Rezaei, Alireza and Heshmati, Amir. (2018). "Neoterrorism". Available from: <http://www.irthink.com/featured/id,261/Neoterrorism.html>. Accessed September 27, 2018.
- "Russia: Syria now 'liberated' from 'Islamic State'". Available from: <https://p.dw.com/p/2oyav>. Accessed September 03, 2018.
- Sanchez, Raf. (2017). "Iraq declares the end of its war on Isis". Available from: <https://www.telegraph.co.uk/news/2017/12/09/iraq-declares-end-war-isis/>. Accessed December 17, 2018.
- Saudi Arabia Constitution. (1992). Adopted by Royal decree of King Fahd. Available from: <http://www.the-saudi.net/saudi-arabia/saudi-constitution.htm>. Accessed December 17, 2018.
- Saudi king slams Iran's 'interference' in Arab affairs. (2018). Available from: <https://www.dawn.com/news/1401799>. Accessed September 11, 2018.
- Steele, Brent J. (2008). "**Ontological Security in International Relations: Self-identity and the IR state**". London: Routledge.
- The Iraqi Offensive against ISIS – Ramifications and Possibilities. Center for American and Arab Studies. Available from: <http://thinktankmonitor.org/analysis-03-06-2015/>. Accessed December 12, 2017.

- The Oxford Dictionary of Islam. (1971). Ibn Abd al-Wahhab, Muhammad. Available from: <http://www.oxfordislamicstudies.com/article/opr/t125/e916>. Accessed December 3, 2018.
- Yourish, Karen, Watkins, Derek & Giratikanon, Tom. (2015). "Where ISIS Has Directed and Inspired Attacks Around the World". Available from: <http://genocidewatch.net/2015/06/18/where-isis-has-directed-and-inspired-attacks-around-the-world/>. Accessed September 29, 2018.
- Zakaria, Fareed. (2016). **Saudi Arabia: The devil we know.** *Washington Post*. April 21.
- Zimmerman, Katherine. (2015). ISIS gaining ground in Yemen, competing with al Qaeda. Available from: <https://www.cnn.com/2015/01/21/politics/isis-gaining-ground-in-yemen/index.html>. Accessed September 3, 2018